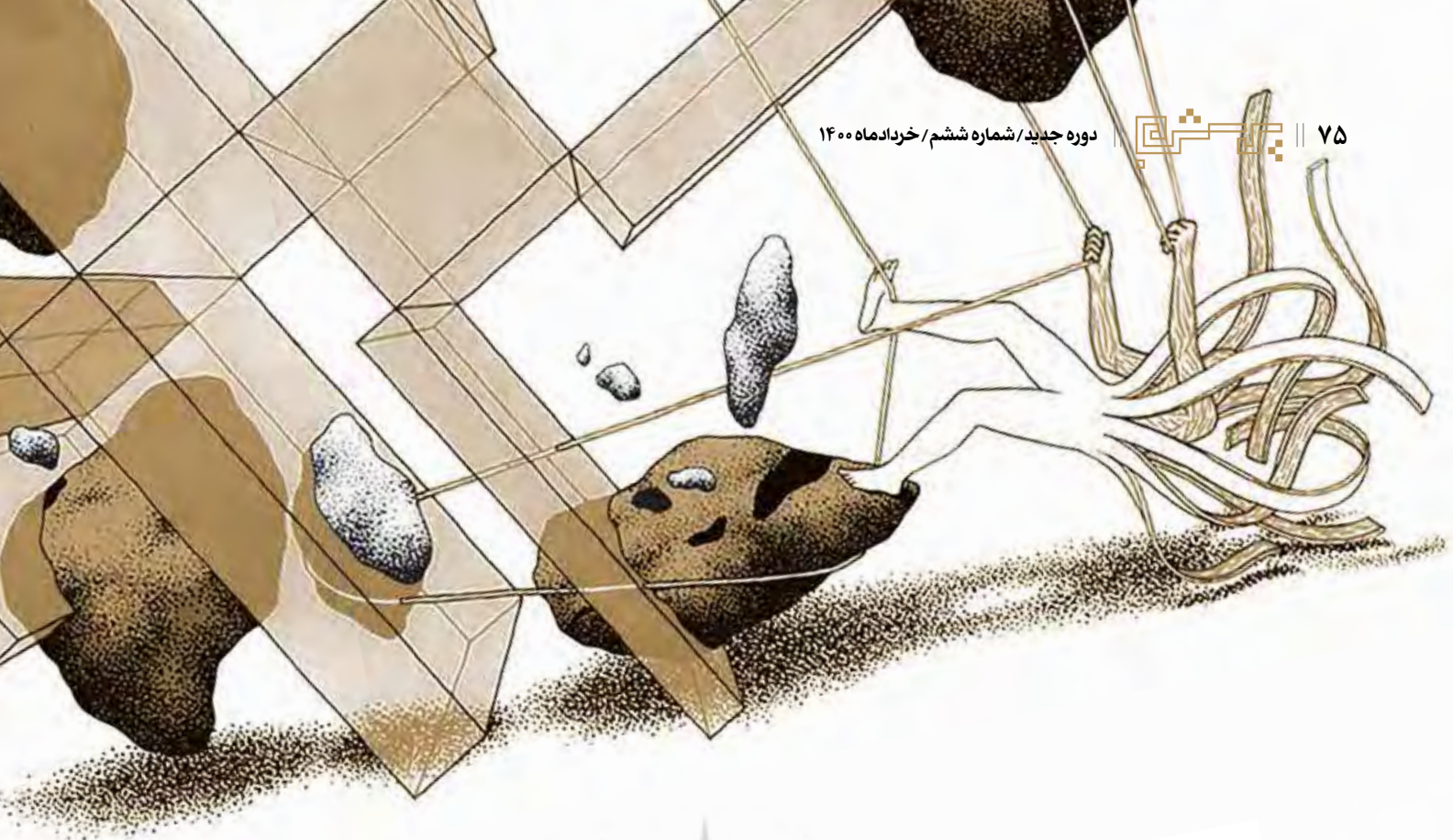


اخلاق اجتماعے و جامعہ مدنی





تکلیف‌پذیری و فرمان‌برداری در نظام‌های بسته و تمامیت‌خواه، حتی همین دسته از قوانین هم به تناسب مصلحت حکومت تغییر می‌کند. به همین دلیل در چنین شرایطی دیوارهای اعتماد اجتماعی فرو می‌ریزد. «بنیان اخلاقی جامعه اخلاقی که مقدمه سیاست قرار می‌گیرد، بر زمینه حق و آزادی مردم استوار می‌شود. اخلاق، شناخت و درونی‌کردن حق و آزادی خود و حقوق و آزادی‌های دیگران است و در اندیشه و کردار و عواطف خود، این دو دسته حقوق و آزادی‌ها را رعایت کردن. از این رو نه فرد فاقد حقوق و آزادی می‌تواند فرد اخلاقی باشد و نه جامعه فاقد حقوق و آزادی، جامعه اخلاقی است» (استبداد در ایران، قاضی مرادی ۱۲۷). در این شرایط است که سرمایه اجتماعی با خودکامگی‌های حکومت تخریب شده و با ویرانی‌های ناشی از آن، جامعه رو به لختی و سستی می‌رود، از حساسیت باز می‌ماند و ارزش‌ها و افکار و احساسات و اعمال که عناصر شخصیت را شکل می‌دهند، از پویایی و تعالی باز می‌ماند. رغبتی برای مشارکت و همیاری باقی نمی‌گذارد. حتی برای ماندن و حرکت در مسیر صدق و راستی که با ارزش‌های موجود پس مغایرت دارد، متحمل هزینه هم خواهد شد. این‌گونه است که سرمایه‌های انسانی فراوانی برای ماندگاری، در بستر نفع و ترس به انتخاب دیگری دست می‌زنند که با هویتی که در جامعه آزاد می‌توانند کسب کنند، پس فاصله دارد و بدان جا می‌رسد که به قول مارتین لوتر کینگ: انسان وقتی می‌میرد که از ایستادن پای آنچه درست است، شانه خالی کند. انسان وقتی می‌میرد که از ایستادن پای عدالت شانه خالی کند. انسان وقتی می‌میرد که از پایمردی برای حقیقت شانه خالی کند. مطالعه نزدیک به بیست شاخص در ایران (نظیر روند سالیانه تعداد پرونده‌های چک‌های

برگشت‌خورده، تعداد پرونده‌های تشکیل‌شده در دادگستری در مورد بزه‌ها و جرائم عمدی، روند طلاق، خودکشی، نزاع‌های جمعی، نسبت معاملات نقدی به غیرمادی، حجم مطالبات مجهول الوصول بانک‌ها به کل مطالبات آن‌ها و...) نشان می‌دهد که سرمایه اجتماعی در ایران در سال‌های پس از جنگ عمدتاً رو به کاهش داشته است (چرخه‌های افول اخلاق و اقتصاد، رنانی و مویدفر، ۱۳۹).

با آنکه در چنین محیطی، جامعه مدنی نیز با محدودیت‌های جدی روبه‌رو است و بازدارندگی‌ها برای بقا و توسعه آن زیاد است، اما می‌تواند با قابلیت‌های درونی خود که بر مبنای خیر و انفعالی اجتماعی و کمک به توسعه ملی شکل یافته، نقش محوری برای بازسازی سرمایه اجتماعی ایفا کند؛ چرا که جامعه مدنی می‌تواند با همه مختصات وجودی خود، عامل مؤثری در راهگشایی مسیر اصلاح و نیز تغییر ساختارهای اجتماعی شود. همچنین با عناصر درونی خود و پیوند و درهم‌تنیدگی با جامعه می‌تواند مشارکت اجتماعی را در سطوح تأثیرگذار هدایت کند. اما لازمه آن آگاهی‌بخشی و روشن‌گری، مطالبه‌گری و حمایت‌گری است که این فرایند نیاز به توسعه ظرفیت، سازمان‌یافتگی و استمرار با رویکرد پایداری و عاملیت تغییر دارد. راهی خشونت‌پرهیز برای تغییرات اجتماعی و به قصد حفظ و توسعه سرمایه‌های اجتماعی است تا جامعه از پدیده بحران بی‌اخلاقی به عنوان دستاورد چندین ساله شیفتگان قدرت بتواند به تدریج هویت خود را باز یابد و اخلاق اجتماعی را در متن زیست خود هم معنا بیخشد و هم به قانونمندی برساند.

جامعه مدنی می‌تواند با همه مختصات وجودی خود، عامل مؤثری در راهگشایی مسیر اصلاح و نیز تغییر ساختارهای اجتماعی شود.

جریان جامعه‌پذیری متأثر از درونی‌شدن عقاید و ارزش‌ها و هنجارهایی است که اخلاق اجتماعی را شکل می‌دهد و به میزان تأثیرپذیری آن، جزئی از شخصیت فرد شکل می‌گیرد و به عبارتی تعیین‌کننده رفتار جامعه است. به تعبیر سقراط نیز سعادت اجتماعی، محصول عمل اخلاقی است. اما آنچه قوام‌دهنده آن است، سرمایه اجتماعی است که هرچه افزون‌تر باشد، شاخصه‌های خود را همچون اعتماد، همیاری و مشارکت اجتماعی بسط می‌دهد.

به طور کلی این سرمایه دو دسته قوانین را در درون خود می‌پروراند. قوانین بیرونی که توسط دولت‌ها تنظیم و اعمال می‌شود و دیگری قوانین درونی ناشی از ارزش‌های اخلاقی و اجتماعی پذیرفته‌شده‌ای است که به رفتار تبدیل می‌شود. متناسب با ماهیت حکومت‌ها و به میزان پایبندی به قواعد مردم‌سالاری و دموکراسی، وزن قوانین دسته نخست کاهش یافته و رشد درون‌زا از طریق مشارکت اجتماعی و تقویت دیگر شاخص‌های سرمایه اجتماعی بارور می‌شود؛ اما هرچه انسداد فکری و استبداد عملی در حکومت‌ها رنگ بیشتری به خود می‌گیرد، قوانین تحت کنترل دولت‌ها حاکم می‌شود. هرچه استبداد به سمت تمامیت‌خواهی و مطلق‌گرایی در حاکمیت سوق پیدا کند، قوانین اول بیشتر حکمرانی می‌کند و عملاً قوانین درون‌زا به تدریج کم‌اثر و حتی خنثی می‌شود. فراتر از آن بنا بر برتری کارکرد محورهای